

از اسناد کمینترن درباره قیام مسلحانه

شورش هامبورگ

وضعیت عمومی در آلمان در ۱۹۲۳

وضعیت اقتصادی و سیاسی در آلمان در ۱۹۲۳ بطور کلی دارای خصوصیات زیر بود: اشغال روهر و راینلند در ژانویه ۱۹۲۳، آلمان را از پایه‌های بزرگ و ضروری اقتصادی آتش محروم نمود: هشتاد درصد تولید آهن و فولاد، هفتاد و یک درصد ذغال سنگ. نتیجه، یک بحران عمیق اقتصادی در صنعت و تمامی اقتصاد ملی بود. این بحران در پایان «مقاومت منفی» ای که حکومت آلمان به وسیله آن با متفقین در مناطق اشغالی به مخالفت برخاست به اوج خود رسید (اکتبر - نوامبر).

وضع فاجعه آمیز اقتصاد آلمان با سه عامل مشخص می شد: رکود صنعتی و بیکاری روزافزون؛ وضعیت مالی از هم پاشیده کشور؛ پائین آمدن ارزش مارک. نسبت بیکاری در رابطه با تعداد کارگران اتحادیه‌ای در کل آلمان در ۱۹۲۳ بر طبق آمارهای رسمی بدین قرار بود:

	بیکار	نیمه بیکار	مجموع
ژانویه	۴/۲٪	۱۲/۶٪	۱۶/۸٪
آوریل	۷٪	۲۸/۵٪	۳۵/۵٪
سپتامبر	۹/۹٪	۳۹/۷٪	۴۹/۶٪
اکتبر	۱۹/۱٪	۴۷/۳٪	۶۶/۴٪
نوامبر	۲۳/۴٪	۴۷/۳٪	۷۰/۳٪
دسامبر	۲۸/۹٪	۳۹/۹٪	۶۲/۲٪

متوسط بیکاری ماهانه در سالهای قبل به شرح زیر بود:

۱۹۱۳	۲/۹٪	۱۹۱۹	۳/۷٪	۱۹۲۱	۲/۸٪
۱۹۱۸	۱/۲٪	۱۹۲۰	۳/۸٪	۱۹۲۲	۱/۵٪

تعداد کل بیکاران و نیمه بیکاران (یعنی کسانی که چند روزی در هفته یا چند ساعتی در روز کار می کردند) در سه ماهه آخر ۱۹۲۳، به هشت میلیون رسید: بیش از نصف کل طبقه کارگر آلمان.

هزینه فوق العاده مربوط به سیاست خواباندن دستگاہها که در روهر و راین دنبال شد (در این زمینه آمار دقیقی وجود ندارد، اما بطور متوسط این هزینه به ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیون مارک طلا در هر ماه می رسید)، همراه با معاف کردن کامل طبقات مالک از مالیات (در نتیجه فرو ریختن سیستم پولی) افزایش سریع و مداومی در کسر بودجه ایجاد کرد. بدین گونه، نسبت مخارج به درآمدها در اوت ۱۹۲۳، ۱۰۸ درصد بود. در پایان همین ماه، کل بدهی جاری ۱۶۶۶۶۶۷

هزار میلیون مارک بود. درآمد دولت در نوامبر به سختی به ۱۲/۳ میلیون مارک طلا رسید. تقریباً تمامی هزینه‌های دولتی با انتشار پول کاغذی - یعنی به وسیله تورم که شکلی از مالیات است و تمامی سنگینی آن بر دوش طبقه کارگر و اقشار میانی است - جبران می شد.

پایین آمدن ارزش مارک با سرعتی باورنکردنی به پیش می رفت. بدین گونه دلار در برلین، هامبورگ و فرانکفورت در ۱۸ اکتبر با ۴ تا ۶ هزار میلیون مارک (۴ هزار در صبح، ۶ هزار در عصر) معامله می شد و در ۲۰ اکتبر به ۱۵ تا ۱۹ میلیون، در ۲۲ اکتبر به ۴۴ هزار میلیون و در ۲۳ اکتبر به ۷۵ هزار میلیون رسید.

روشن است که نتایج اجتماعی این فرو ریختگی اقتصاد آلمان چه می توانست باشد: فقر فوق العاده طبقه کارگر و اقشار میانی (خرده بورژوازی، کارگران یقه سفید، مستمیری بگیران و غیره)^۱.

در همین زمان، روندی آغاز شد که در آن ثروت ملی در کنترل بانکها، کنسرن ها و معامله کنندگان ارز قرار گرفت. این لحظه‌ای بود که هوگو اشتینس معروف، تلاشهای دیوانه وار خود را برای انباشت هر چه بیشتر ثروت به قیمت گرسنگی و قحطی ملت آغاز نمود. زمینداران بدهی های خود را با مارک های کاغذی بی ارزش پرداختند. بدین گونه بدهی داخلی به زیان اقشار وسیعی از مردم از بین رفت. پس از آنکه مقاومت منفی در روهر به پایان رسید، حکومت تمامی کمکهای دولتی را به بیکاران در مناطق اشغالی قطع نمود، در حالی که به توزیع آن در میان صاحبان صنایع روهر به عنوان غرامت برای زیانهایی که در نتیجه اشغال متحمل شده بودند، ادامه می داد.

بحران اقتصادی، بحران سیاسی را به دنبال داشت. در آغاز اوت اعتصابی عمومی در گرفت. این اعتصاب توسط کمیته‌های کارخانه‌ها که تحت نفوذ حزب کمونیست قرار داشتند سازماندهی شده بود و به سرنگونی حکومت کونو (ناسیونالیست) منجر شدند. استرسمان که رئیس جمهور سوسیال دمکرات ابرت وی را به تشکیل کابینه جدید فراخواند، اعلام کرد که وی «آخرین حکومت بورژوایی» را رهبری می کند. وی متقاعد شده بود که حکومت سرنگون خواهد شد و دیکتاتوری پرولتاریا در آلمان جای آن را خواهد گرفت. در حقیقت، طبقه کارگر آلمان تحت فشار فقر سریعاً انقلابی شده بود. خرده بورژوازی دیگر آمیدی به رهایی جز از طریق انقلاب پرولتاریا نداشت و به انقلاب گرایید. نفوذ حزب کمونیست در میان کارگران سریعاً افزایش یافت، در حالیکه نفوذ سوسیال دمکراسی هر چه بیشتر از بین رفت. «شورش برای مواد غذایی» در سراسر کشور صورت می گرفت، کارگران به فروشگاههای مواد غذایی حمله و محتویات آنها را تقسیم می کردند. در همین زمان طبقه کارگر «هاندرد»های رزمنده را تشکیل داد و خود را برای درگیری نهایی آماده نمود. در اکتبر، ۲۵۰۰۰۰ نفر که برخی از آنها مسلح بودند در «پرولترین هاندرد»ها سازمان یافته بودند.

در سپتامبر، حکومت کارگری کمونیستها و سوسیال دمکراتهای چپ در ساکسونی و تورینگیا تشکیل شدند که به وسیله ارتش آلمان غیرقانونی اعلام گشتند. قدرت در دست فرمانده ارتش

۱- سهم هفتگی که به یک کارگر بیکار پرداخت می شد به سختی هزینه خرید یک لیتر شیر یا یک پوند نان را تأمین می کرد. مقرری ماهانه یک کارمند یا یک مستمیری بگیر تنها تکافوی خرید یک روزنامه یا یک بسته کبریت را می کرد. وضع کارگرانی که هنوز کار داشتند هم بهتر از این نبود. امتیازی که به دست آورده بودند یعنی پرداخت مزد به صورت دو بار در هفته کمک چندانی نمی کرد، زیرا سرعت سقوط مارک و بالا رفتن قیمت مواد غذایی یکباره دستمزدهایشان را غارت می کرد و آنها را در معرض شدیدترین شکل استثمار قرار می داد.

آلمان (ژنرال سیکت) قرار گرفت و در کشور حکومت نظامی اعلام شد. در حالیکه در بقیه آلمان فرماندهی نظامی در حال استقرار دوباره نظام بود، در باواریا ضدانقلاب باندهای فاشیست را برای حرکت به برلین و استقرار یک قدرت مرکزی قدرتمند یعنی یک دیکتاتوری تشکیل می داد. در غرب، جدایی طلبان که به وسیله مقامات اشغالگر حمایت می شدند، به نیرویی قابل توجه تبدیل شدند. در ۲۰ اکتبر آنها موفق شدند قدرت را در آخن، تریر، کوبلنز و دیگر شهرها بگیرند و «جمهوری راینیشه» را اعلام کنند.

عوامل گوناگون سیاسی و اقتصادی که فوقاً ذکر شدند به وضوح نشان می دهند که در نیمه دوم ۱۹۲۳، آلمان در یک وضعیت انقلابی حاد قرار داشت. چنانچه یک حزب بلشویکی با قدرت و از نظر ایدئولوژیکی منسجم وجود می داشت، عمل قاطعانه و ماهرانه‌ای با هدف بسیج انقلابی توده‌ها و رهبری مبارزاتشان صورت می گرفت و کار وسیعی توسط حزب برای آماده کردن توده‌ها و خود حزب برای قیام انجام می یافت، با توجه به شرایط، موفقیت انقلاب حتمی بود.

اما در واقعیت، این عامل ذهنی - شرط لازم پیروزی - وجود نداشت. تصمیم به تدارک قیام تنها پس از سه روز اعتصاب عمومی در اوت اتخاذ شد. اما کمیته مرکزی حزب کمونیست هیچ تصور روشنی از تدارکاتی که برای یک قیام لازم است نداشت و فاقد هر گونه عزم مصممانه‌ای برای اجرای آن بود. وزرای کمونیست ساکسونی و تورینگیا، بجای بکار بردن دستگاه حکومتی برای سازماندهی، بسیج و تسلیح توده‌ها برای یک عمل انقلابی با هدف تصرف قدرت، خطی را پیمودند که اساساً تفاوت چندانی با خط سوسیال دمکراتهای چپ نداشت. کمیته مرکزی حزب کمونیست که توسط براندلر رهبری و به وسیله رادک حمایت می شد، در مورد مسئله حکومت ساکسونی، همانند بسیاری از مسائل دیگر، سیاستی فوق العاده نامطمئن و اپورتونیستی را دنبال کرد که به وسیله هشتمین کنگره حزب کمونیست آلمان و پنجمین کنگره جهانی کمینترن محکوم شد.

حزب توجه چندانی به سازماندهی بیکاران که انقلابی ترین بخش طبقه کارگر آلمان را تشکیل می دادند نکرد؛ توجه آنها وسیعاً متوجه آوردن عناصر خرده بورژوازی شهرها به جبهه انقلابی بود؛ هیچ کاری به دهقانان نداشت و مطلقاً به هیچ کاری برای برگرداندن ارتش یا پلیس دست نزد. تاکتیک جبهه متحد اگر اساساً بکار هم گرفته شد، با روحیه‌ای اپورتونیستی انجام گرفت (مثلاً در مورد ساکسونی و تورینگیا) که هیچ وجه اشتراکی با رهنمودهای کمینترن نداشت. کار انقلابی در بین اتحادیه‌های کارگری، عامل تعیین کننده مبارزه، با خارج شدن کمونیستها از این اتحادیه‌ها بی اندازه ضعیف بود.

تمامی این اشتباهات اپورتونیستی از طرف رهبری حزب نتیجه‌ای جز شکست انقلاب آلمان، علیرغم شرایط بی اندازه مساعد و علیرغم اراده جنگنده‌ای که عناصر تعیین کننده پرولتاریا از خود نشان دادند، به همراه نداشت - و در حقیقت نمی توانست نتیجه‌ای جز این داشته باشد. چنین بود زمینه اجتماعی و سیاسی رویدادهای ۲۳ تا ۲۵ اکتبر ۱۹۲۳ در هامبورگ.

وضعیت سیاسی در هامبورگ

به ابتکار حزب کمونیست، کنگره کمیته‌های کارخانه‌ها در ۲۱ اکتبر در شمنیتس تشکیل شد. بر طبق برنامه کمیته مرکزی، این کنگره باید یک اعتصاب عمومی اعلام می کرد که به مبارزه‌ای مسلحانه برای کسب قدرت بدل شود. تشکیلات حزب در هامبورگ بر این اعتقاد بود که وضعیت در آلمان مرکزی آنچنان است که در فاصله بسیار کوتاهی (در فرصت کنگره

شمینتس) دستور قیامی که سراسر آلمان را شعله ور خواهد ساخت داده خواهد شد. این اعتقاد بعداً با این واقعیت راسخ تر شد که کمی پیش از عمل هامبورگ، نیروهای نظامی از شمال غربی برای درهم کوبیدن جنبشهای انقلابی به آلمان مرکزی اعزام شده بودند. اعزام این نیروها، پرولتاریای هامبورگ را وسیعاً تشجیع نمود.

تمامی شرایط برای یک دخالت انقلابی توسط توده‌ها وجود داشت. یک هفته پیش از کنگره، کارخانجات کشتی سازی، سیستم حمل و نقل و همه کارخانجات در اعتصاب بودند. اگر اعتصابی عمومی درنگرفت تنها بدین علت بود که حزب کمونیست که منتظر نبردهای نهایی ای بود که باید با اشاره حزب در سراسر آلمان درمی گرفت، توده‌ها را به انجام آن فرا خواند. در ۲۱ اکتبر، کنفرانس کارگران کشتی سازی آلمان شمالی که در هامبورگ تشکیل شده بود نمایندگانی برای کسب دستور حرکت به شمینتس فرستاد. هیئتی دیگر به رهبری اوربانس، به وسیله کمیته عمل کارگران بارانداز اعزام شد. **توده‌ها درخواست حمله می کردند، و تنها منتظر اشاره حزب کمونیست بودند.** در ۲۰ اکتبر، خیابانهای هامبورگ شاهد برخوردهای بی شماری بین کارگران و پلیس بود. علیرغم اعلام حالت فوق العاده و ممنوعیت تظاهرات و راهپیماییها، توده‌ها برای حق ماندن در خیابانها می جنگیدند. در این وضعیت فوق العاده مهیج، خرده بورژوازی آشکارا طرفداری خود را نسبت به کارگرانی که به تظاهرات دست می زدند نشان داد. خود پلیسها نیز اغلب طرفداری خود را نسبت به مردم گرسنه پنهان نمی کردند. برخی از پاسگاههای پلیس به دستور شورای شهر، درهای ورودی خود را با سیم خاردار پوشاندند، نگهبانهای خود را دو برابر کردند و گشتیهای زیادی را مسلح به تفنگهای خودکار اعزام نمودند. تمامی نیروی پلیس در حالتی جنگی قرار داشت.

در همین زمان، بخشهای فعال سوسیال دمکراسی هامبورگ تبلیغ خود را در بین کمونیستها چند برابر کردند و تلاش نمودند که برنامه کمونیستها را به عنوان برنامه‌ای که به جنگ داخلی و حمام خون منجر می شود بی اعتبار سازند. آنها کوشیدند کارگران را از هر تصویری از نبرد علیه پلیس یا ماشین نظامی دولت بازدارند و به آنها احتراز از آمادگی برای یک اعتصاب عمومی را اندرز می دادند. به علاوه، آنها از تشکیل کمیته‌های عمل با کمونیستها امتناع کردند. در یکشنبه ۲۱ اکتبر، خیابانها جان گرفتند اما شهر در سراسر این روز تعطیل نسبتاً آرام باقی ماند. در دوشنبه ۲۲ اکتبر اعتصاب گسترش یافت. در برخی نواحی درگیریهای جدیدی بین کارگران و پلیس وجود داشت.

در زیر چگونگی وضعیت را به ویژه در ناحیه بارمبک که به وسیله یک کارگر هامبورگی توصیف شده و به وسیله یک روزنامه مخفی بلافاصله پس از قیام منتشر شده می بینید:

«۲۲ اکتبر روز پر هیجانی بود. اما خیابانها در محله کارگری بارمبک هیچ تحرک آشکاری نداشتند. زنان دو دو و سه سه با زنبیلهای خالی قدم می زدند - برخی ساکت و برخی در حال صحبت کردن با صدای بلند و با حرکات. چه می خواستند بخرند؟ چه باید می خوردند؟ قیمتها ساعت به ساعت افزایش می یافتند.

شنبه تعدادی از مغازه‌ها و به ویژه نانوايي ها غارت شده بودند. پلیس بارمبک از اسلحه استفاده کرده و در نتیجه چیز چندانی گیر کسی نیامده بود.

دوشنبه بعد از ظهر آرام تر بود. اما خون تمامی کارگران به جوش آمده بود. مردان مشتهای خود را گره کرده بودند. زنان بازوان خود را زیر پیش بندهای خود قرار داده بودند. بچه‌ها بازی را متوقف کرده بودند. به نظر می رسید که همه منتظر چیزی هستند. منتظر چه بودند؟

رفیقی پیش از رفتن به دنبال پیدا کردن تکه‌ای نان در ملاقات با من گفت: «ما فردا آرام نخواهیم ماند». رفیق دیگری که در جلوی یک دکان قصابی به گوشتها نگاه می کرد دست مرا گرفت و گفت: «اگر کمونیستها کاری نکنند، حزبشان از هم خواهد پاشید». عصر یک میتینگ زنان در محله برگزار شد. برنامه میتینگ: گرسنگی. سالن پر شده بود. برخی از آنها که تمامی روز را بیهوده به دنبال یافتن چیزی برای خوردن گشته بودند خسته و کوفته بودند. سخنران به آرامی صحبت می کرد اما وقفه‌های حاضرین صدایی شبیه صدای شلاق داشت. پس از سخنرانی، تشویقها طنین انتقام را داشت. تنها یک شعار بود: نبرد! در خیابانها، گروههای کوچکی تشکیل دادند و مرتباً بر تعداد آنها افزوده می شد. شب فرا رسیده بود. خیابانهای اصلی هامبورگ شلوغ شده بودند. پلیس دوباره تیراندازی کرد. فریاد زنهایی که زخمی شده بودند بلند شد. مردان زخمی دشنام می دادند و لعنت می کردند. همه جا، در خیابانهای پشتی، گروههای پراکنده‌ای دوباره تشکیل شدند. هیجان از زمانی که توده‌ها استعفای کونو را می خواستند بیشتر بود. مردم درگوشی به هم می گفتند: «شروع شده؟ کی؟ امشب؟ فردا؟» هیچکس هیچ چیز قطعی نمی دانست.»

بدین گونه حالت انقلابی در هامبورگ از بقیه نقاط آلمان بیشتر بود. بدین دلیل و همچنین بخاطر اینکه نیروهای نظامی در منطقه وجود نداشتند، کمیته مرکزی حزب با توجه به نتیجه مساعد کنگره شمنیتس، به سازمان حزبی هامبورگ دستور آغاز قیام را داد. و این در واقع علامت شروع یک شورش عمومی در سراسر آلمان بود.

تدارک قیام

هامبورگ با حومه‌اش آلتونا، هم یک بندر بزرگ است و هم یک شهر صنعتی بزرگ. حدود یک میلیون نفر جمعیت دارد که ۶۰۰۰۰۰ نفر از آنها پرولتاریا هستند. شهر از مناطق زیر تشکیل شده: الف) مرکز شهر که به وسیله منطقه سنت پائولی به مرکز آلتونا متصل است. در اینجا نهادهای حکومتی، اداره مرکزی پست، تلگراف، حمل و نقل، بانکها، بورس و دفاتر مرکزی تجاری و صنعتی قرار دارند. ب) جنوب، بندر بزرگ در دهانه الب. محوطه شرکتهایی که به تجارت خارجی اشتغال دارند، گمرک، کشتی سازی، اسکله، انبارها و غیره. ارتباط بین شهر و بندر به وسیله تونلی که از زیر رودخانه عبور می کند و به وسیله انواع قایق و یدک کش، تأمین می شود. ج) شمال شرقی (مناطق سنت گنورگ، هوهنفلد، بورگفلد، هم، هورن، ایلبک، بارمیک و غیره) - اینها مناطق کارگری و کارخانجات هامبورگ هستند و با شهرداریهای پروسی شیفیک و واندزیک هم مرزند. د) غرب، شهر آلتونا شامل اتسن، بارتفلد و غیره و مناطق آیمسبوتل و اپندورف - که همگی مناطق پرولتری هستند. ه) شمال مرکز شهر در هر دو طرف اوسن - آلستر، مناطق اولنهورست، هاروستهود، وینترهود با عمارات و ویلاهای بزرگ بورژوازی.

واحد‌های ارتش آلمان در هامبورگ نبودند. واحدهای مستقر در شمال و جنوب قبلاً به آلمان مرکزی رفته بودند. هامبورگ ۵۰۰۰ پلیس داشت که به سلاح کمری و تفنگهای خودکار مجهز بودند. آنها مسلسل و شش زرهپوش هم داشتند. ذخایر بزرگی از سلاح عمدتاً در داخل تقریباً پنجاه پاسگاه پلیس و در دیگر انبارها وجود داشت که برای مسلح کردن فاشیستها در صورت هر گونه عمل مسلحانه از طرف پرولتاریا بکار می رفتند. زره پوشها در پادگانهای پلیس و واندزیک مستقر بودند.

هیچ کار سازمانی سیستماتیک یا ترویج سیاسی در میان پلیسها به وسیله حزب انجام نگرفته بود. بطور کلی، پلیسها آماده بودند تا دستورات فرماندهان ارتجاعی شان را اجرا کنند. گرچه نفوذ سوسیال دمکراسی بر توده پرولتاریای هامبورگ ناچیز بود، معهذاً سازمان سوسیال دمکراسی در شهر حدود ۴۰۰۰۰ نفر عضو داشت که بخشی از آن (مأمورین تمام وقت) مطمئناً دشمن هر گونه عمل انقلابی و آماده مخالفت با آن به هر وسیله بودند. حزب کمونیست ۱۸۰۰۰ عضو داشت. سازمان رزمندهاش ۱۳۰۰ نفر بود. اینها هسته‌های فعال یا Ordnerdienst یا مخفف آن OD نامیده می شدند. این هسته‌ها بر حسب مناطق و در گروههای پنج یا ده نفره تحت فرماندهی سازماندهان نظامی که در مقابل کمیته‌های مناطق مسئول بودند سازمان داده شده بودند. این هسته‌ها از طریق سازمان نظامی شهر در مقابل کمیته هامبورگ مسئول بودند. کمی پیش از قیام، ساخت OD شکل زیر را داشت: در پایه، گروهی هشت نفره با یک فرمانده؛ چهار تا از این گروهها یک جوخه را تشکیل می دادند و چهار جوخه یک دسته را تشکیل می دادند که یک فرمانده داشت. هر دسته تعدادی دوچرخه و موتورسوار، چند پرستار (از اتحادیه کمک کارگران) و چند خبرگیر که عمدتاً زن بودند داشت.

OD اساساً به نحوی سازمان یافته بود که به عنوان محافظ تظاهرات و راهپیمایی های خصوصی و عمومی حزب عمل کند. وظایفش شامل مراقبت از مراکز کمیته‌های منطقه‌ای و نشریات و چاپخانه‌های کمونیستی و چسباندن پوستر و اعلامیه نیز می شد. OD در هامبورگ حدود هشتاد سلاح گرم با کالیبرهای مختلف در اختیار داشت که اغلب رولور بودند.

در ماه اوت وقتی که در انطباق با رهنمودهای کمیته مرکزی پرولتارین هاندردها آغاز به شکل گرفتن نمودند، OD کادرهای آنها را تأمین نمود. در لحظه عمل اکتبر، پانزده هاندرد در هامبورگ وجود داشت که به طریق نظامی اما بدون سلاح سازمان یافته بودند. هر یک از آنها از پنجاه تا شصت نفر تشکیل می شد. این هاندردها باید نیروی عمده رزمنده پرولتاریا، گارد سرخ را تشکیل می دادند که همینکه مسلح می شد باید ضربه مبارزه را علیه نیروهای ضدانقلاب در لحظه شورش عمومی متحمل می شد. اما هدف هاندردها برای سازمان حزب بطور کلی روشن نبود. هیچ رهنمود عینی داده نشده بود و هیچ تلاشی از طرف کمیته مرکزی برای توجیه کردن آنها انجام نگرفته بود، حزب، یا حداقل جناحی از آن و به ویژه OD، هاندردها را بمثابة یک ارگان رزمنده و مددکار OD می دانست. OD پایه گارد سرخ بود. حزب تمامی توجه‌اش را به آموزش نظامی اعضای OD، به جستجو برای سلاح و غیره معطوف کرده بود. باید خاطر نشان کرد که آموزش نظامی در سطح عالی ای بود. بطور کلی OD استفاده از سلاحهایش را آموخته بود، اصول جنگ خیابانی را می دانست، با نحوه استقرار نیروهای دشمن و به ویژه پلیس آشنایی داشت و اطلاعات مفیدی در خصوص چگونگی خلع سلاح دشمن و چگونگی طرح نقشه قیام داشت. خلاصه، OD به نحو فعالی برای مبارزه قطعی علیه پلیس و فاشیستها، به محض دستور حزب، آمادگی داشت.

در عصر یکشنبه ۲۱ اکتبر، نشست رزمندگان فعال شهر تصمیم به عمل گرفت. آنها حساب می کردند که وضعیت برای یک عمل توده‌ای مساعد است و هامبورگ باید علامت شورش عمومی پرولتاریا را بدهد. نمونه هامبورگ باید در دیگر شهرها هم تحقق پیدا کند. به علاوه منتظر شدن برای اعلام یک اعتصاب عمومی بیهوده بود: هدف باید آن می بود که اقشار هر چه وسیع تری از کارگران را به اعتصابی که در هامبورگ شروع شده بود بکشاند و بدین گونه آنرا عمومی سازد. وضعیت در شهر انتظار یک حرکت خودبخودی و سازمان نیافته توسط کارگران را چنانچه حزب کمونیست خود را در رأس جنبش و رهبری آن قرار نمی داد، منتفی می ساخت.

چنین رویدادی البته ضربه و حشمتاکی به اقتدار حزب در بین توده‌های پرولتاریا می‌زد. تصمیم گرفته شد که عملیات با اعلام یک اعتصاب در راه آهن برای جلوگیری از اعزام نیروها به ساکسونی شروع شود.

همینکه این تصمیم گرفته شد، نشست پایان یافت و در ساعت ۸ شب دوشنبه ۲۲ اکتبر برای اتخاذ تصمیم نهایی در مورد مسئله قیام، دوباره منعقد گشت.

مطابق نظر یکی از کسانی که در آن نشست حضور داشت، نقشه به شرح زیر بود:

(الف) حمله‌ای غافلگیر کننده به وسیله واحدهای مسلح در محله‌های کارگری، با تصرف فوری ذخایر اسلحه. (ب) خلع سلاح پلیس و فاشیست‌ها در حومه‌ها. (ج) تمرکز همزمان واحدهای کارگران مسلح در منطقه مرکزی هامبورگ در رأس یک راهپیمایی توده‌ای؛ دشمن (پلیس و فاشیست‌ها) باید از مرکز شهر به سمت جنوب (به سمت رودخانه یعنی جایی که تقاطعها باید به وسیله شورشیان اشغال می‌شدند) رانده شده و در آنجا کاملاً خلع سلاح می‌شدند. (د) اشغال ادارات پست و تلگراف، ایستگاههای اصلی (هم ایستگاههای حمل و نقل شهری و هم ایستگاههای خارج شهری)، فرودگاه و غیره به وسیله نیروهای کمونیست درون این تأسیسات - این عملیات باید پیش از آنکه واحدهای حومه‌ها به مرکز شهر برسند صورت می‌گرفتند. (ه) جلوگیری از تقویت دشمن از خارج، ایجاد باریکادها در جاده‌های اصلی ورودی که انتظار می‌رفت نیروهای دشمن از طریق آنها وارد شوند. این باریکادها باید به وسیله سازمانهای محلی کارگران که باید جاده‌ها و خطوط آهن را نیز در یک شعاع ۲۵ کیلومتری اطراف شهر ویران می‌کردند برپا می‌شدند. سازمانهای حزبی هامبورگ، ویلهمزبورگ، اوترزن و اشتاد باید کانال الب را غیرقابل عبور می‌ساختند.

این نقشه در نشست ۸ بعد از ظهر ۲۲ اکتبر تأیید شد. در طی همین نشست، رهبران نظامی مناطق آموزشهای مربوطه را دریافت کردند - نشانی‌های مراکز ارتباط، فرماندهی کل و غیره. تاریخ دقیق آغاز عملیات OD، ۵ صبح ۲۳ اکتبر تعیین شد. حمله باید دشمن را غافلگیر می‌کرد و اولین موفقیتها باید نشانه‌ای بر دست به عمل زدن توده کارگران با هدف تصرف قدرت تلقی می‌شدند.

فقدان اطلاعات ما را از تحلیل دیگر اقداماتی که برای مبادرت به قیام تعیین شده بود، باز می‌دارد. بنابراین، از آنجایی که گزارش نسبتاً مفصلی از فرمانده نظامی بارمبک در اختیار داریم (که تحت فرماندهی وی در این نشست رهبران النهورست و وینترهود نیز تعیین شدند)، می‌توانیم جریان قیام را در حومه‌های کارگری شمال شرقی شرح دهیم. به هر حال در اینجا بود که رویدادهای عمده قیام رخ دادند.

از آنجایی که فرمانده نظامی بارمبک باید دستور حمله را در ساعت ۵ صبح ۲۳ اکتبر صادر می‌کرد، به اقدامات تدارکی گوناگونی با مسئولیت خویش در منطقه دست زد. و از آنجایی که این فرمانده در نشست دوشنبه مأمور این کار شده بود، خود را در وضعیت کاملاً مشکلی یافت: افراد را نمی‌شناخت، اطلاعی در مورد سازمان رزمنده یا نیروهای فاشیست و غیره نداشت (این فرمانده قبلاً نیز یک بار فرمانده نظامی منطقه بود، اما چند ماه قبل عزل شده بود).

هدف اساسی وی این بود که زیر دستان خویش را جمع و از آنها اطلاعاتی درباره نیروهایش و نیروهای پلیس کسب کند و مأموریت خاص هر یک از آنها را تعیین نماید. به علاوه، نقشه حمله باید با فعالیت بسیجی کمیته‌های منطقه به نحوی هماهنگ می‌شد که توده کارگران به محض آنکه واحدهای مسلح عمل را آغاز می‌کردند وارد صحنه شوند. وقت چندانی برای این همه کار وجود نداشت.

در نشست زنان که قبلاً ذکر آن رفت، فرماندهٔ بارمبک به رفقای که آنها را می‌شناخت دستور جمع شدن فرماندهان سازمان رزمی در ۱۱ بعد از ظهر در یک خانهٔ امن را داد. وی در آنجا دبیران سازمانهای منطقهٔ بارمبک و هامبورگ بزرگ^۲ را ملاقات کرد. او در این ملاقات متوجه شد که آنها چیزی در مورد تصمیم به حمله در صبح ۲۳ اکتبر نمی‌دانند. باید با عجله همه چیز به آنها توضیح داده می‌شد. با موافقت دبیر کمیتهٔ بارمبک قرار شد که یک بار دیگر در طول شب بخاطر مشخص کردن یک نقشهٔ عمل مشخص، همدیگر را ملاقات کنند. در ساعت ۱۱ بعد از ظهر فرماندهان نظامی جمع شده بودند اما فرماندهان اولنهورست و وینترهود نیامدند، بنابراین باید نشست دیگری در ساعت ۱ بامداد برگزار می‌شد.

در نشست ساعت ۱۱، فرماندهٔ بارمبک با توضیح تصمیم حزب شروع کرد و دستور بسیج جوخه‌های رزمنده را در محله‌های از پیش تعیین شده – که باید در آنجا مأموریت‌هایشان را انجام می‌دادند – صادر کرد. هر عضو جوخه باید علاوه بر سلاح‌هایش یک تکهٔ بزرگ نان و یک بسته باند هم همراه می‌آورد.

سازمان رزمندهٔ بارمبک به انضمام سازمانهای اولنهورست و وینترهود، نوزده تفنگ و بیست و هفت رولور داشتند. دشمن بیست پاسگاه پلیس در منطقه داشت که هشت تای آنها تقویت شده بودند. به علاوه پادگانهای واندزبک حدود ۶۰۰ پلیس با شش زرهپوش داشتند که به دو مسلسل مسلح بودند. بدینگونه دشمن برتری عظیمی داشت. پس از آنکه رهبران سازمان رزمنده نقشهٔ حمله را مورد بحث قرار دادند به این نتیجه رسیدند که بهترین کار، تمرکز نیروها برای یک حملهٔ غافلگیرکننده به پادگانهای پلیس واندزبک است؛ آنها با این حمله تمامی سلاحها و شش زرهپوشی را که در آنجا وجود داشت می‌گرفتند و سپس نیروهایشان را علیه هشت پاسگاه پلیس تقویت شده تقسیم و آنها را تصرف یا حداقل محاصره می‌کردند. آنها تصمیم گرفتند که این نقشه بر حملهٔ همزمان به تمامی بیست پاسگاه پلیس، آنگونه که فرماندهٔ نظامی کمیتهٔ هامبورگ توضیح داده بود مرجح است. اما فرماندهٔ هامبورگ نظرات آنها را تأیید نکرد و فرماندهٔ بارمبک این دستور را تأیید کرد که وی باید نقشه‌اش را بر حملهٔ همزمان به تمامی بیست پاسگاه پلیس مبتنی کند و به پادگانهای واندزبک در وحلهٔ اول کاری نداشته باشد.

برای مشخص کردن تدارکاتی که در طول شب ۲۲-۲۳ اکتبر انجام گرفت، خصوصیت زیر باید ذکر شود: دبیر سازمان حزبی بارمبک که در کمیتهٔ هامبورگ اطلاعاتی دربارهٔ تدارک قیام کسب کرده بود، به فرماندهٔ نظامی بارمبک گفت که در انطباق با دستورات بالا وی باید تمامی اعضای حزب را بیدار کند و آنها را در ساعت ۴ صبح ۲۳ اکتبر برای پیوستن به قیام و بسیج کارگران برای ستیز به خیابانها بیاورد. هنگامی که رهبر نظامی بارمبک از فرماندهی کل قیام پرسید که چگونه این دستور با یک عمل غافلگیرکننده توسط اعضای جوخه‌های رزمنده (که پایهٔ کل نقشه برای شورش را تشکیل می‌داد) تطبیق دارد، پاسخ شنید که این دستور را نباید با این دید تراژیک نگریست زیرا این مسئله به هیچ وجه اهمیتی ندارد! مطابق نقشه، تمامی رهبران نظامی مجدداً در ساعت ۱ بامداد ملاقات کردند و این بار فرماندهان اولنهورست و وینترهود هم حضور داشتند. فرماندهٔ بارمبک یک بار دیگر بطور خلاصه وضعیت را در آلمان بطور کلی و در خود هامبورگ شرح و نقشهٔ عمل را توضیح داد و همه را با مأموریت‌های ویژه شان آشنا نمود. صف بندی نیروها بدین ترتیب بود: هر پاسگاه پلیس باید به وسیلهٔ یک یا دو جوخهٔ رزمنده مورد حمله قرار می‌گرفت. دو برابر این تعداد باید در حمله به پاسگاه مرزی

۲- نام «هامبورگ بزرگ» برای آن بکار می‌رفت که حدود شمال شرقی شهر را مشخص کند.

چهل و ششم (در اسن اشتراسه) و در دروازه موندزبرگ درگیر می شدند، زیرا این دو محل شدیداً تقویت شده بودند. هر گروه باید دو رولور یا یک تفنگ و یک رولور می داشت. پادگانهای واندزیک باید پس از آنکه پاسگاههای پلیس خلع سلاح می شدند مورد حمله قرار می گرفتند. هر گروه باید در ساعت ۴ و ۵۵ دقیقه صبح در محل نبرد می بود و باید دقیقاً در ساعت ۵ به هدف تعیین شده‌اش حمله می کرد. برای تضمین دقت، تمامی ساعتها با هم میزان شده بودند.

به محض اینکه فرماندهان از نشست بازگشتند، اعضای جوخه‌ها جمع شدند و در ساعت‌های مقرر به خانه‌های امنی که از پیش تعیین شده بودند رفتند. روحیه‌ها عالی بودند. همچنانکه دیدیم، تسلیحات سازمان رزمنده بارمبک و مناطق مربوط به آن بسیار اندک بود و حتی یک مسلسل هم نداشتند! برای به دست آوردن یک مسلسل، فرمانده نظامی افرادی را شبانه به برگدورف (در بیست کیلومتری جنوب شرقی هامبورگ) فرستاد تا از اعضای OD، مسلحی را که پنهان کرده بودند، بگیرند. نقشه آن بود که از این مسلسل برای حمله به پادگانهای واندزیک استفاده شود. گرچه کسی که مسلسل را در اختیار داشت افراد اعزامی را شخصاً می شناخت و این افراد هم اجازه نامه معتبری همراه داشتند (به شکل کلمه عبور از پیش تعیین شده)، اما افراد اعزامی دست خالی بازگشتند زیرا رفیق برگدورفی چیزی در مورد قیام نمی دانست و در نتیجه به آنها اعتماد نکرد. با وجود این، رهبری کمونیست در برگدورف گروهی دوچرخه سوار مسلح به رولور به بارمبک فرستاد و اعضای جوخه‌های رزمنده‌اش را در منطقه بسیج کرد تا بتواند اگر قیام واقعاً آغاز شده باشد بطور همزمان دست به عمل بزند. افراد اعزامی در بازگشت در شیفبک (یک حومه کارگری) توقف کردند و کمیته محلی حزب را از قیام که در بامداد ۲۳ اکتبر آغاز می شد مطلع ساختند. در آنجا نیز کسی چیزی در مورد قیام نمی دانست. معه‌ذا آنها فوراً به اقداماتی دست زدند تا بتوانند همزمان با دیگر مناطق عمل کنند. دستورات فرمانده نظامی آن بود که پلیس در پاسگاههای مورد حمله خلع سلاح شود و تمامی اسلحه‌ها بین اعضای جوخه‌ها و هر کارگری که آماده شرکت در نبرد بود توزیع شوند. پلیس باید تحت نظارت کامل ساکت می شد و تمامی اعضای باقیمانده جوخه‌ها باید برای دریافت مأموریت جدید بلافاصله در محل از پیش تعیین شده‌ای حاضر می شدند.

حمله سازمان رزمنده و جریان قیام

رهبری قیام، حتی وقتی که افراد جمع شده بودند، هنوز می ترسید که اعضای جوخه‌ها - به هنگامی که یاد گرفته بودند که تقریباً بدون سلاح به نبرد برخیزند و وقتی که بدانها توضیح داده شده بود که در لحظه مقرر سلاح به اندازه کافی به آنها داده خواهد شد - آنقدر سرخورده شوند که روحیه عالی شان را از دست بدهند. این درست آن چیزی است که روی داد. در راه از نقاط تجمع به پاسگاههای پلیس، حدود یک سوم افراد ناپدید شدند. حتی دو جوخه پیش از رسیدن به هدفها آب شدند.

در ساعت ۵/۳۰ صبح، شورشیان هفده پاسگاه پلیس را تصرف و خلع سلاح کرده بودند (بارمبک، واندزیک، تعدادی از پاسگاههای واقع در وینترهود، اولنهورست و دیگر مناطق را). پاسگاه مرزی تقویت شده چهل و ششم در اسن اشتراسه به دلیل ناشی گری یک رهبر جوخه در آتش گشودن از خیابان به هنگامی که دیگر جوخه‌ها در داخل ساختمان و در شرف خلع سلاح پلیس بودند، خلع سلاح نشد. بدین ترتیب که اعضای جوخه داخل ساختمان تصور کرده بودند که

از خارج مورد حمله قرار گرفته‌اند. بدین دلیل - و همچنین بخاطر اینکه یکی از افراد پلیس ماهرانه نارنجکی را در میان اعضای جوخه افکند و بدین گونه به همقطاران خود امکان آمادگی برای مقاومت را داد - این حمله با شکست روبرو شد. در ساعت ۶ صبح حدود ۱۳۰ نفر مسلح به مسلسل و رولور در نقاط تجمع بودند. سه مسلسل صادره شده بود. از پلیسهای دستگیر شده برای آموزش آنها به اعضای جوخه‌ها استفاده شده بود. معلوم شد که پاسگاههای پلیس مقدار زیادی نارنجک دستی یا مهمات دیگر نداشتند. شکی نیست که اعضای جوخه‌ها نتوانستند محل آنها را کشف کنند. مثلاً چهل تفنگ در یک پاسگاه پلیس در ساعت ۱۰ صبح کشف شد، که پیش از آن کسی از آنها اطلاعی نداشت.

دو دلیل برای موفقیت بزرگ جوخه‌ها در تصرف پاسگاههای پلیس وجود داشت: (۱) بسیار پیش از حمله، فرمانده جوخه‌های رزمنده به دقت محیط پاسگاههای پلیس و ورودی - خروجی های آنها را شناسایی کرده بود. سازمان حمله کاملاً بررسی شده بود و حتی جزئی ترین مسائل پیش بینی شده بودند. حمله کنندگان شهادت و عزم قاطع خود را نشان دادند. (۲) پلیس در نتیجه «نارامی در شهر» چند روز متوالی در حالت «آمادگی رزمی درجه سه»^۳ بود و این حالت در شامگاه بیست و دوم به درجه یک کاهش یافته بود. علت آن نیز این بود که افراد به دنبال چند روز آماده باش، فوق العاده خسته شده بودند. طبیعتاً، فرماندهان پلیس هامبورگ که این دستور را داده بودند چیزی در مورد قیام نمی دانستند. درست در ۲۲-۲۳ اکتبر پلیس خواب بود و همه آنها غافلگیر شدند.

این دو دلیل، موفقیت فوق العاده جوخه‌هایی را که تقریباً بدون سلاح در مقابل هفده پاسگاه پلیس کاملاً مسلح قرار داشتند، توضیح می دهند.

سرهنگ پلیس هارتشتاین، یکی از فرماندهان مبارزه علیه قیام، به درستی در مورد حمله به پاسگاههای پلیس نوشت: «اگر نقشه قیام در آستانه عمل برای پلیس فاش شده بود، به جرأت می توان گفت که عمل دشمن پیش از گسترش آن با اقدامات متقابل و مناسب در هم شکسته می شد.» در آغاز شورش، فرمانده قیام رفقا را (آنهایی که اسلحه نداشتند) به ایستگاههای راه آهن، دروازه‌های کارخانه‌ها و دیگر نقاط تجمع کارگران فرستاد تا اعتصاب عمومی را اعلام نمایند و کارگران را به صحنه نبرد بکشانند. موفقیت کامل بود.

تمامی سیستم حمل و نقل از کار افتاد، کارخانه‌ها متوقف شدند و کارگران در صحنه‌های مختلف نبرد جمع شدند.

به زودی نیروهای کمکی به شکل تعدادی زره پوش به پاسگاههایی که خلع سلاح نشده بودند رسیدند، و بنابراین تصرف آنها برای شورشیان غیرممکن شد. از این به بعد شکست حملات برای خلع سلاح پاسگاههای باقیمانده پلیس به اشتباهات تاکتیکی نیز مربوط می شد که شورشیان یا بهتر است بگوییم رهبران شان مرتکب شدند (فقدان هماهنگی بین حملات جوخه‌های مربوطه). با توجه به این شرایط و ورود نیروهای کمکی پلیس^۴، مسئله حمله به سربازخانه و اندزبک خودبخود منتفی شد. جنگ پارتیزانی درگرفت. گروههای کوچکی از کارگران مسلح تشکیل

۳- پلیس آلمان سه درجه آماده باش رزمی داشت: درجه سه به معنای آن بود که تمامی نیروهای پلیس در آماده باش دائمی قرار دارد.

۴- سرهنگ هارتشتاین در کتاب خود می نویسد که داوطلبان فاشیست جایگزین تمامی نیروهای پلیس بندر هامبورگ شدند، و بدین گونه نیروهای آزاد شده به مقابله با شورشیان اعزام شدند. او اضافه می کند در جریان روز ۲۴ اکتبر حدود ۸۰۰ فاشیست برای انجام وظایف پلیس بکار گرفته شدند.

شدند. شدت کلی عملیات به نحو محسوسی کاهش یافت. خلاصه، شورشیان به موضع دفاعی افتادند. در حدود ساعت ۷ صبح دستور ساختن باریکاد داده شد. گرچه توده‌ها نمی دانستند که قیام دقیقاً در ۲۳ اکتبر آغاز می شود، اما وقتی که صبح فهمیدند که روز نبرد در پیش است، یک باره به اشکال مختلف به نبرد پیوستند. همه فریاد می زدند: **به ما اسلحه بدهید!** اما ذخیره اسلحه بسیار کم بود. به محض اینکه شعار «باریکادها را برپا کنید!» طنین افکن شد، بلافاصله در هر نقطه شهر باریکادها بالا رفتند. این امر تنها بخاطر شرکت توده‌های کارگر و به ویژه زنان ممکن شد.

فرمانده قیام در مناطقی که از آنها صحبت کردیم هیچ اطلاعی از جریان حوادث در دیگر مناطق نداشت. تصور می رفت که کارگران بارمبک و مناطق اطراف آن مجبور به عقب نشینی موقتی شده باشند که اهمیت چندانی نداشت و نمی توانست در نتیجه قیام بطور کلی تأثیری داشته باشد. تصور می رفت که شورشیان در دیگر مناطق باید به موفقیت‌های بزرگی دست یافته باشند و بنابراین بارمبک باید به هر قیمتی شده آنچه را که گرفته بود، حفظ کرده و تا رسیدن قوای کمکی سرسختانه از خود دفاع می کرد. رفقای بارمبک هیچ تماسی با رهبری سیاسی یا نظامی هامبورگ از آغاز نبرد به بعد نداشتند. گزارشاتی به کمیته هامبورگ و فرمانده کل نظامی فرستاده شده بودند، اما هیچ کدام به مقصد نرسیدند. تنها در نیمه دوم روز بود که شورشیان فهمیدند در مرکز، یا در آلتونا نه تنها قیامی جریان ندارد بلکه همه چیز هم آرام است. این را چگونه می شد توضیح داد؟ کارگران مناطق شورشی چیزی نمی دانستند.

در دنباله بحث نشان می دهیم که چرا مبارزه مناطق شمال شرقی منزوی باقی ماند. OD آلتونا مأموریت خویش را در خلع سلاح پلیس انجام نداده بود. بر طبق حساب یکی از رهبران شورش هامبورگ، دلایل این ناکامی به شرح زیر بودند:

۱- آنچنان که بعداً روشن شد، سرفرماندهی قیام در این فرض که آلتونا می توانست چند روزی پیش از قیام برای ۲۴۰ نفر اسلحه تهیه کند، اشتباه کرده بود. هیچ اسلحه‌ای تهیه نشده بود.
۲- فرمانده OD آلتونا در آخرین لحظات تعیین شده بود. روشن است که وقتی برای توجه به موقعیت جدید خویش نداشت. به علاوه وی نقشه از پیش تعیین شده عملیات را دور انداخت.
۳- نقشه این بود که با یک یا دو گروه OD به پاسگاههای پلیس حمله شود. در حالیکه گروهها داشتند جمع می شدند، بسیاری از اعضا با شایعاتی مبنی بر اینکه خائنین پلیس را از حمله آگاه کرده بودند از مسئله مطلع شدند. بدین گونه از پنج گروهی که باید به پاسگاههای عمده پلیس حمله می کرد، تنها یکی در ساعت ۶ صبح موفق شد به داخل پاسگاه اتزن راه یافته و شش پلیس را خلع سلاح کند. در آنجا جنگی ربع ساعته بین مهاجمین و پلیسهایی که خلع سلاح نشده بودند درگرفت، اما وقتی خبرگیران، نزدیک شدن سه کامیون پلیس را اطلاع دادند، مهاجمین با سلاحهایی که گرفته بودند پراکنده شدند. در صبح ۲۳ اکتبر تلاشهای دیگری برای قیام در دیگر مناطق (سنت گئورگ و غیره) صورت گرفت اما با رهبری سیاسی و نظامی بسیار بد و بدون اسلحه، موفقیتی نداشتند. تنها استثناء شیفبک بود: شورشیان در آنجا پلیس را خلع سلاح کردند و به مدت دو روز قدرت را در اختیار داشتند.

در آیلزبک بارمبک، همبک و دیگر مناطق مبارزه سختی بین پلیس و شورشیان تا ساعت ۵ بعد از ظهر ادامه داشت. پلیس نیروی زیادی را در بندر جنوبی بارمبک متمرکز کرد و به دو حمله سخت علیه باریکادها دست زد. هر دوی این حملات دفع شدند و به مهاجمین تلفات سنگینی وارد شد. شورشیان که در پشت بامها، پنجره‌ها، بالکنها و در پشت باریکادها کمین کرده بودند، میدان آتش خوبی داشتند. تلفاتشان هم بسیار جزئی بود. پیش از هر حمله، پلیس باریکادها را با این

تصور که نیروی عمده دشمن در پشت آنها قرار دارد شدیداً زیر آتش تفنگ و مسلسل می گرفت. در واقع شورشیان تنها تعداد اندکی مدافع در آنجا نگه داشته بودند، در حالی که نیروی عمده شان در پشت بامها، پشت پنجره‌ها و بالکنهای خانه‌های مجاور متمرکز شده بود.

سومین حمله بزرگ پلیس به باریکادهای آیلزبک نیز با شکست مواجه شد. پلیس برای این حمله یک زره پوش را جلو فرستاد تا باریکاد را به مسلسل ببندد و بتواند بدون تلفات به باریکاد حمله کنند. اما یکی از شورشیان حمله‌ای غافلگیرانه کرد و راننده زره پوش را کشت و بقیه افراد مجبور شدند از زره پوش پیاده شده و پیاده حمله کنند. در نتیجه پلیس نتوانست پیشروی کند. نتیجتاً، این باریکاد تا وقتی که شورشیان بدون اطلاع پلیس، خود آنرا برای گرفتن مواضع جدید ترک کردند مورد حمله مجدد قرار نگرفت. بنابراین آتش عظیمی که پلیس بر این باریکاد فرو ریخت بیهوده بود، زیرا حتی یک شورش هم در پشت آن وجود نداشت.

در سراسر قیام، شورشیان خود را به عملیات تدافعی محدود کردند: در هر جا که موقعیت مساعد بود، به تهاجم دست زدند، ضد حمله‌های شدید و ناگهانی کردند، به حرکات جانبی دست زدند و بدین وسیله دشمن را خسته و بی روحیه کردند.

بدین ترتیب شورشیان با عملیات پرشور و ماهرانه مبارزه مصممانه‌ای را علیه وسایل نقلیه زره دار پلیس پیش بردند. در یک فرصت، دو زره پوش طول یک خیابان را پیش گرفتند و در مقابل باریکادها قرار گرفتند: بلافاصله باریکادهای جدیدی در پشت آنها برپا شد و زره پوشها در محاصره قرار گرفتند و چندین ساعت از عملیات بازماندند. اتفاقات مشابهی که نشان دهنده شهامت، عزم و ابتکار شورشیان بود بسیار زیاد بودند.

پیش از پرداختن به دنباله قیام، یک مسئله باید مورد توجه قرار گیرد: چرا مبارزه در مناطق شمال شرقی منزوی باقی ماند؟ چرا نقشه بسیج توده‌ها در سراسر شهر برای یک حمله هماهنگ به مرکز، حتی آغاز هم نشد؟ چرا مبارزه در مناطق مختلفی که در بامداد آغاز شده بود متوقف شد؟ علت آن بود که در ۲۳ اکتبر یعنی در لحظه‌ای که پرولتاریای هامبورگ بیش از هر زمان دیگر به یک رهبری قاطع نیاز داشت، از این رهبری برخوردار نبود. خبرهایی از مناطق مختلف می رسید که دستوراتی مبنی بر توقف نبرد رسیده، که قیام باید متوقف شده و نتیجتاً اینکه کارگران باید سلاحهایشان را تا رسیدن دستورات جدید از رهبری حزب، مخفی کنند.

برخی رفقا در کمیته منطقه‌ای^۵ فکر می کردند که از آنجا که بعضی مناطق حمله را آغاز کرده بودند، دیگران نیز باید چنین کنند؛ اما دیگر بسیار دیر شده بود زیرا در نتیجه دستوری که متأسفانه برای توقف قیام صادر شده بود، مبارزه در همه جا به استثناء بارمیک و مناطق همجوار آن قبلاً متوقف شده بود. در حدود ساعت ۱۰ شب روشن شد که دستور توقف قیام به وسیله اوربانس دبیر کمیته هامبورگ^۶ که تازه از کنگره شمنیتس بازگشته بود داده شده. برای پیدا کردن اوربانس و روشن شدن دلایل توقف قیام بیهوده همه جا را گشتند اما نتوانستند وی را بیابند.

اوربانس آنچنان که بعداً مشخص شد، دستور توقف قیام را بر اساس نتایج کنفرانس شمنیتس داده بود. این کنفرانس باید مبادرت به یک اعتصاب عمومی را که در برنامه کمیته مرکزی قرار بود به قیام مسلحانه با هدف تصرف قدرت تبدیل می شد، تعیین می کرد و قیام هامبورگ نقش علامت را برای این شورش عمومی بازی می کرد. اما کنفرانس بسیار بد سازمان داده شده بود

۵- در هامبورگ علاوه بر کمیته شهر، کمیته «ساحل دریا» هم وجود داشت.

۶- اوربانس بعداً از حزب کمونیست اخراج شد.

و وقتی که مسئله اعتصاب عمومی به رأی گذاشته شد، اکثریت (هر چند اکثریت اندکی) به وسیله سوسیال دمکراتها علیه آن رأی داد. بدین گونه از آنجا که کنفرانس اعلام اعتصاب عمومی را رد کرده بود، رهبری حزب تصمیم گرفت فعلا از هر قیامی خودداری کند. کنفرانس شصت و یکم در ۲۱ اکتبر برگزار شده بود. اینکه چرا مصوبات آن همراه با تصمیمات کمیته مرکزی که ناشی از آن بود در طول ۲۲ اکتبر به هامبورگ اطلاع داده نشد، قابل فهم نیست.

دستور جدید تنها در ساعت ۵ بعد از ظهر ۲۳ اکتبر به سرفرماندهی قیام بارمبک که در محاصره پلیس بود رسید.

علیرغم لغو دستور حزب، توده‌های پرولتاریای هامبورگ به ابتکار خویش یک سری تظاهرات و راهپیمایی‌ها را در خیابانها ترتیب دادند، کار را متوقف کردند و منتظر رهنمودهایی ماندند که به آنها بگوید چگونه دست به عمل بزنند. جمعیت انبوهی از کارگران در جلوی ساختمان اتحادیه کارگری جمع شدند، زنجیر پلیس را که رفرمیستها آنرا درخواست کرده بودند پاره کردند، به داخل ساختمان راه یافته و شروع به کتک زدن رهبران رفرمیستی که هنوز فرار نکرده بودند نمودند. تا وقتی که رگبار گلوله بر این جمعیت باریدن نگرفت پراکنده نشدند.

در بندر جنوبی بارمبک، نبرد تا فرا رسیدن تاریکی (ساعت پنج بعد از ظهر) طول کشید. پلیس تلفات زیادی را متحمل شد اما بخاطر نیروهای کمکی زیاد موفق شد شورشیان را به تدریج به شمال و به عقب براند. در ساعت ۶/۳۰ بعد از ظهر سرهنگ دئر فرمانده نیروهای پلیس تصمیم گرفت نبرد را متوقف کند و برای آن روز دستور آتش بس داد.

شب ۲۳-۲۴ اکتبر آرام بود. شورشیان بارمبک که مواضع خوبی را با پوشش فراوان حفظ کرده بودند هر زمان که پلیسها خود را نشان می دادند بر آنها آتش گشوده و آنها را پراکنده می کردند. خبرگیرها همه جا در خیابان بودند. گرچه اکنون فهمیده بودند که شورش در دیگر مناطق گسترش ندارد و دستور به وسیله حزب لغو شده، اما شورشیان تصمیم به ادامه مبارزه گرفتند. اهالی بارمبک هر گونه کمکی را به آنها می دادند: آنها را در ساختن باریکادها کمک می کردند، نان و سیگار می آوردند، به دشمن اطلاعات دروغ می دادند و غیره.

زنان نقش به ویژه مهمی در قیام بازی کردند. صرف نظر از اطلاعاتی که در مورد پایان گرفتن قیام می رسید، شایعات گوناگونی در میان شورشیان رواج یافت، مثلا اینکه اعتصابی عمومی در آلمان مرکزی درگرفته یا اینکه روسیه در حال کمک فرستادن است (یک کشتی اسلحه و غیره). تنها در طول شب ۲۳-۲۴ اکتبر یعنی وقتی که یکی از اعضای اصلی کمیته هامبورگ با دستور توقف نبرد به بارمبک وارد شده بود، شورشیان شروع به رفتن به خانه‌های خود کردند. در صبح روز دوم یک رزمناو از کیل (رزمناو هامبورگ) و دو قایق اژدرافکن که ۵۰۰ پلیس به همراه داشتند از لوبک به بندر هامبورگ وارد شدند. نیروهای ضدانقلاب با این واقعیت که سازمانهای فاشیست شهر از ذخایر مخفی خود به سلاح مجهز شده و اکنون کاملا آماده جنگ بودند، بیشتر تقویت شدند.

در سپیده دم، پلیس شروع به پیشروی هماهنگ در بارمبک نمود. تمامی نیروهای در دسترس، هم پلیس و هم فاشیستها، در عملیات شرکت کردند. شناسایی‌ها توسط هواپیماهایی که بر فراز منطقه پرواز می کردند انجام گرفت. ستون اعزامی ملوانان رزمناو هامبورگ از پیشروی امتناع کردند. حمله لازم نبود زیرا شورشیان قبلا مواضع خود را ترک کرده بودند. تنها معدود افرادی که در پشت بامها پراکنده بودند به زد و خورد با پلیسها ادامه می دادند.

در ساعت ۱۱ صبح سرهنگ دونر گزارشی در مورد «سقوط» بارمبک به مافوق هایش فرستاد. پس از اشغال بارمبک، نیروی عمده پلیس برای سرنگونی شوراها در شیفبک به آن منطقه و همچنین به دیگر مناطق جنوب شرقی برای پایان دادن به «ناآرامی های» آنجا رهسپار شدند. به مبارزه سهمگین چند ساعته‌ای برای بیرون راندن شورشیان از باریکاده‌ها نیاز بود. در ۲۵ و همچنین در ۲۶ اکتبر در بارمبک، گروه‌های منفردی از شورشیان به ستونهای کوچک پلیس که خانه‌ها را می‌گشتند و یا در تعقیب شرکت کنندگان در قیام بودند، حمله می‌کردند. در طول تمامی عملیات تلفات پلیس شصت کشته و تعداد زیادی مجروح بود. شورشیان ۴ تا ۶ کشته داشتند (تعداد زخمی‌ها مشخص نشد). تعداد زیادی کشته و مجروح نیز از مردم عادی وجود داشت (یعنی کسانی که عملاً اسلحه برنداشتند و جنگیدند)، زیرا پلیس به کرات بر آنها آتش گشود. در بین کشته‌ها و زخمی‌ها تعدادی بچه هم وجود داشتند.

تلفات کم شورشیان بخاطر استفاده ماهرانه شان از باریکاده‌ها، مواضعشان در پشت بامها، بالکنها و در استفاده عمومی شان از پوشش خوب بود.

قیام هامبورگ با حملات بسیار کمی به وسیله کارگران به پلیس و دیگر نیروهای حکومتی و غارت فروشگاههای مواد غذایی در چندین شهر و دهکده اطراف (برگدورف، ایستهوئه، کیل و ... همراه بود.

نتیجه گیری

اولاً قیام هامبورگ دو روز طول کشید و علیرغم برتری قاطع نیروهای دشمن، به وسیله ضدانقلاب درهم شکسته نشد، بلکه توسط دستورات حزب متوقف شد و نیروهای مسلح پرولتاریا داوطلبانه نبرد را متوقف کردند. رئیس شهربانی هامبورگ در یک گزارش ویژه به مافوق هایش در برلین می‌پذیرد که علیرغم تلاشهایش در شکستن مقاومت شورشیان توفیق نیافت و اینکه شورشیان درهم شکسته نشدند بلکه خود میدان نبرد را ترک کرده و سلاحهای خود را مخفی کرده بودند. وی در عین حال بر شجاعت و جسارت شورشیان از آغاز تا پایان تأکید می‌کند. او به ناتوانی پلیس برای مقابله با قیامی که جدیدترین شیوه‌های دفاع فعال را بکار گرفته، استفاده وسیعی از باریکاده‌ها، پشت بامها، بالکنها و پنجره‌ها نموده و از حمایت مردم برخوردار بوده اعتراف می‌کند. ما کاملاً با این قضاوت از طرف یک دشمن موافقیم.

ثانیاً، قیام هامبورگ بدون شک یک قیام توده‌های پرولتاریا بود. تعداد اعضای جوخه‌های رزمنده‌ای که نقشی فعال در نبرد داشتند واقعاً اندک بود - حدود ۲۵۰ تا ۳۰۰ نفر، اما توده پرولتاریا با برخورد خویش نشان داد که در طرف شورشیان است. برپایی سریع شبکه باریکاده‌ها تنها به واسطه شرکت توده‌های کارگر امکان پذیر شد. آنها بعداً سمپاتی فعال خود را به وسیله توقف کار در تقریباً تمامی کارخانجات، اسکله‌ها و کشتی‌سازیه‌ها نشان دادند. تقریباً هر گونه فعالیت طبقه کارگر در شهر متوقف شد.

قیام هامبورگ با عملیات طبقه کارگر در دیگر شهرهای همجوار مورد حمایت قرار گرفت. تصور نمی‌رفت که این عملیات، عملیات منفردی باشد که هیچ ارتباطی با پرولتاریای دیگر مناطق آلمان نداشته باشد. تصور حزب کمونیست آن بود که این عملیات باید بمثابة علامتی برای شورش عمومی در مراکز صنعتی عمده باشد. این قیام در لحظه‌ای در گرفت که شور انقلابی در همه جا در اوج خود بود و بحران سیاسی و اقتصادی در حادثترین شکل خود قرار داشت.

اما (و این نکته سوم است) تدارک سیاسی قیام فوق العاده ضعیف بود. دبیران سیاسی مناطق گوناگون تنها در آخرین دقایق از دستور شورش آگاه شدند و برخی از آنها تصادفاً به این کار دست زدند؛ این امر آنها را از اجرای کار ضروری تدارک سیاسی و مادی بازداشت.

در رابطه با رهبری، قیام هامبورگ نمونه کلاسیکی از **طریقی است که یک قیام نباید به آن طریق سازمان یابد و برخوردی را که نباید نسبت به قیام داشت** به دست می دهد. اگر رهبری می خواست به مارکسیسم وفادار بماند مجاز نبود که هنگامی که قیام درگرفته و به موفقیت‌های قابل توجهی هم دست یافته بود، عقب نشینی کند. به ویژه وقتی که خود حزب دستور قیام را داده بود. مارکس نوشت: «نبايد با قیام بازی کرد». برخی رهبران سازمان هامبورگ (مثل اوربانس) با قیام بازی کردند. علیرغم نتیجه کفرانس شمنیتس، از آنجایی که قیام قبلاً آغاز شده بود، سیاست صحیح، بسیج تمامی نیروهای انقلابی پرولتاریای هامبورگ و دیگر مناطق با گسترش جنبش در حوزه هامبورگ و حمایت از آن به وسیله عمل پرتوان در هر جایی که امکان داشت بود. در هامبورگ، **شعار شوراها باید برپا شوند و تهییج شدید برای ایجاد آنها** باید در دستور کار قرار می گرفت. اما در هامبورگ، حزب کمونیست، پیشاهنگ پرولتاریا، نه تنها غیرفعال باقی ماند بلکه از گسترش قیام هم ممانعت کرد. حزب یا دقیق تر گفته باشیم، رهبران آن، در عمل به همان نحوی به قیام خیانت کردند که پلخائف؛ پلخائفی که در ۱۹۰۵ گفت: «آنها نباید دست به اسلحه می بردند».

بدون سازمان، بدون رهبری حزب انقلابی، قیام پیروزمند امکان ناپذیر است. در هامبورگ، رهبری حزب وجود نداشت و قیام نمی توانست به نحو دیگری پایان یابد.

رابعاً، علیرغم مسائل دیگر، علیرغم فقدان رهبری و تدارک بسیار ضعیف، و هر چند که سازمان رزمنده از نظر تعداد بسیار ضعیف و تقریباً بدون سلاح بود، معهذاً شورشیان موفق شدند – از طریق وقف نمودن نامحدود خود برای انقلاب، از طریق شهادت خویش، از طریق عملیات قاطعانه و ماهرانه خویش و بخاطر کمک توده‌های طبقه کارگر – به مبارزه‌ای موفق علیه نیروهای از نظر عددی برتر و بسیار مسلح پلیس دست بزنند. این واقعیت گواهی ست بر شهادت هسته‌های فعال پرولتاریای هامبورگ و به ویژه بارمبک و نشان می دهد که با فرض یک رهبری درست سیاسی و نظامی و حتی با وجود سلاح بسیار کم، واحدهای رزمنده می توانند به پیروزی بر ضدانقلاب امیدوار باشند. تصور این مسئله ساده است که اگر اشتباهات رهبری که به آنها اشاره کردیم صورت نمی گرفتند – و این اشتباهات اجتناب ناپذیر بودند – نتیجه قیام هامبورگ چه می شد.

خامساً، غیرقابل تصور است که اگر قیام پیروز می شد، یعنی قدرت را تصرف می کرد، با توجه به اینکه هامبورگ سرخ منزوی باقی مانده بود و به وسیله قیامهای مشابهی در مراکز عمده کشور مورد حمایت قرار نمی گرفت، بتواند آنرا حفظ کند. قیام در دیگر شهرها یا حداقل در شهرهای منطقه بالتیک، پیش شرط یک پیروزی انقلابی در خود هامبورگ بود. به اعتقاد ما با توجه به وضعیت کشور در ۱۹۲۳، هامبورگ می توانست علامت یک شورش عمومی در تعداد زیادی از مراکز و مناطق باشد. پرولتاریای هامبورگ، علیرغم خیانت کاری سوسیال دمکراسی، توانایی حفظ قدرت را داشت. اما برای اینکه این امر اتفاق افتد به یک رهبری بلشویکی در رأس حزب کمونیست آلمان نیاز بود. چنین رهبری ای وجود نداشت.